محمدحسین امیدی، کارشناس مسائل لبنان در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

تدبیر ویژه شهید سیدحسن نصرالله در سیاست داخلی و اقتصاد

فاطمه بریمانی
خبرنگار گروه جهان‌شهر

درباره رهبر فقید حزب‌الله بسیار سخن گفته شده اما شاید به همان میزان یا بیشتر ناگفته‌هایی وجود دارند که پس از شهادت سیدحسن نصرالله بخش‌هایی از آن رفته‌رفته منتشر می‌شوند. او درطول چند دهه، نهال مقاومت را تبدیل به درختی تناور کرد تا دربرابر رژیم صهیونیستی و متحدان غربی‌اش قد علم کند و موجودیت رژیم را به چالش بکشد. درباره نصرالله و اقداماتش و میراثی که او در لبنان و منطقه به جا گذاشته با محمدحسین امیدی، کارشناس مسائل لبنان گفت‌وگو کرده‌ایم. متن این گفت‌وگو را در ادامه از نظر می‌گذرانید.

رسانه‌های عبری زبان یا اندیشکده‌های صهیونیستی در تحلیل کنشگری سیدحسن نصرالله، به وجهه سیاسی و بازیگری او در لبنان و کشورهای منطقه اشاره‌ای ویژه دارند. از سوی دیگر برخی تحلیلگران دامنه این تاثیرات را فراتر از مرزها می‌دانند. میراث سیدحسن نصرالله در حوزه سیاسی برای لبنان، حزب‌الله و محور مقاومت، معطوف به چه مصادیقی خواهد بود؟ او چه تاثیری در فضای سیاسی لبنان و منطقه گذاشته است؟

سیدحسن نصرالله در لبنان یک سیاستمدار برجسته بود. در پیام‌های رهبر انقلاب هم بارها سید را یکی از شخصیت‌های بی‌نظیر و کم‌نظیر درطول تاریخ لبنان و مقاومت- برای لبنانی‌ها- توصیف کرده بودند. ایشان در پیام‌شان اطلاقی به سید کردند که شاید کمتر کسی را این‌طور و در این جایگاه بتوانیم ببینیم. سید بازیگر برجسته سیاسی بودند. در لبنان طی ۳۲ سال رهبری تاثیرات شگرفی گذاشتند. درست است که رئیس یک حزب و یکی از جریان‌های سیاسی لبنان بودند، اما بازیگری سیاسی فراگیرتری داشتند. البته این را نباید فراموش کنیم که پیش از این، حزب‌الله تنها یک گروه شبه‌نظامی در لبنان بود که با فعالیت‌های خوب و رهبری سیدحسن درحال تبدیل‌شدن به یک گروه فعال نظامی و بعد یک جریان سیاسی بود؛ در سیاست لبنان نقش‌آفرینی کرد و توانست به مجلس راه پیدا کند. حزب‌الله با این نوع کنشگری توانست در هر دوره کرسی‌های مجلس را برای خودش افزایش دهد. تا جایی که ۲۷ سهمیه شیعیان لبنان در مجلس، در حال حاضر بین دو بال شیعه در دو جنبش شیعی لبنان تقسیم شده است. جنبش امل و حزب‌الله هر دو به‌صورت برابر این مهره‌ها و کرسی‌ها را در اختیار دارند. قبل از دبیرکلی سیدحسن و اقدامات سیاسی حزب‌الله، فضا این‌طور نبود. خیلی از احزاب، مهره و نماینده شیعه معرفی می‌شدند، به‌واسطه قانون انتخابات و اتفاقاتی که در لبنان می‌افتاد، معمولا افرادی رای می‌آوردند و درنهایت نماینده شیعه، نماینده جناح غربگرا در مجلس بود. با بازیگری خوب سیدحسن نصرالله و حزب‌الله در صحنه سیاسی لبنان، فضای اجتماعی آن کشور به این نقطه رسید که به حزب‌الله اعتماد کند و به آن رای دهد. نباید فراموش کنیم استقبال مردم از این جریان به‌خاطر رهبری و درایت سیدحسن نصرالله بود.

از سوی دیگر لبنان به‌خاطر تعدد طوایف و سلایق سیاسی، دچار خلأ سیاسی شده و دولت ندارد. در این وضعیت حزب‌الله و سیدحسن همیشه احزاب مختلفی را جمع می‌کردند که حداقل همسو یا نزدیک به حزب‌الله بودند تا به یک ائتلاف یا اجماع سیاسی برسند. جناح‌های سیاسی را به ائتلاف تبدیل می‌کردند، به‌طوری که برای مردم لبنان فایده‌ای داشته باشد. در بعضی مواقع سید از خودش برای انتخاب یک مهره یا نخست‌وزیر نرمش نشان می‌داد. گاهی اوقات با پایداری، مقاومت و ایستادگی‌ای که داشت، خواست خود را محقق می‌کرد. مثل ریاست جمهوری میشل عون که نگذاشتند غربی‌ها، مهره و کسی را بیاورند که افکار غربگرا دارد و می‌تواند برای محور غربی-عربی-عبری مفید فایده باشد. حزب‌الله و سیدحسن نصرالله ایستادند و پافشاری کردند تا فردی ملی‌گرا مثل میشل عون که رهبر یک جریان ملی مسیحی است، رئیس جمهور شود و برای مردم لبنان حداقل از نظر سیاسی و استراتژی مفید فایده باشد یا درخصوص مساله ترسیم و تعیین مرز بین فلسطین اشغالی و لبنان یک سال قبل مذاکراتی با واسطه آمریکا و آلمان بین رژیم صهیونیستی و لبنان انجام شد. قدرت‌نمایی حزب‌الله در مانور اقتدار سیاسی و مانور پهپادی باعث شد رژیم صهیونیستی حساب کار دستش بیاید و بفهمد که پشتوانه سیاسی لبنان، قدرت نظامی حزب‌الله است. درخصوص این مساله، نظر لبنانی‌ها به کرسی نشست و باعث شد چندکیلومترمربع از منابع آبی و خاکی لبنان به این کشور بازگردند و رژیم صهیونیستی نتواند در این مذاکره موفق عمل کند. درواقع آن مذاکره و میز مذاکره به نفع حزب‌الله لبنان تمام شد. این نمونه‌ها نشان‌دهنده شخصیت سیاسی و سیاستمدار بودن سیدحسن نصرالله است.

فرانت لاین گزارشی از فردای ترور سیدحسن منتشر کرده و درباره شخصیت سیدحسن نوشته که او فارغ از شخص و دبیرکل حزب‌الله بودن، نمادی از مقاومت است. تصاویر او بر کوچک‌ترین وسایل حک شده و مردم به عنوان نمادی از مقاومت از این وسایل استفاده و روحیه خود را تقویت می‌کنند. به نظر شما تاثیر سیدحسن نصرالله بر شکل‌دهی روحیه مقاومت میان مردم لبنان و مسلمانان چگونه است؟

ما نباید فراموش کنیم زمانی که سیدحسن نصرالله به دبیرکلی حزب‌الله انتخاب شد، جنوب لبنان در اشغال رژیم صهیونیستی بود. حزب‌الله لبنان با عملیات‌های مختلفی که انجام می‌داد رژیم صهیونیستی را عقب راند. او مقاومت را این‌گونه رهبری کرد. طی همین سال‌ها زمانی که پسرش، سیدهادی به عنوان یکی از کماندوها و نیروهای ویژه حزب‌الله در عملیات و درگیری با رژیم صهیونیستی به شهادت می‌رسد، صهیونیست‌ها پیکرش را به اسارت می‌برند و چند ماه بعد به حزب‌الله تحویل می‌دهند، در هر دو جا هم در زمان شهادت سیدهادی و هم در زمان تحویل پیکر او ما می‌بینیم که سیدحسن از خودش یک قامت ایستاده و مقاوم چون سرو نشان می‌دهد. سید جنگ ۲۰۰۶ را چگونه رهبری می‌کند. جنگی نابرابر که در همان زمان عراق و افغانستان توسط آمریکایی‌ها در اشغال بودند، نیروهای سوری به‌واسطه قطعنامه ۱۷۰۱ سازمان ملل از لبنان عقب‌نشینی کردند و لبنان آماج حملات شده بود. اما نصرالله به‌گونه‌ای جنگ را رهبری کرد که مردم مقاوم لبنان گفتند فدایی سید و مقاومتند. می‌گفتند «ما اعتماد داریم به سیدی که در سال ۲۰۰۰ کشورمان را آزاد کرد. درست است که به خاطر حملات وحشیانه صهیونیست‌ها از خانه‌هایمان رانده و آواره شده‌ایم اما مطمئنیم این جنگ در پایان به پیروزی حزب‌الله منجر می‌شود و ما به خانه‌هایمان برمی‌گردیم.» این اتفاق دقیقا ۳۳ روز بعد رخ داد. زمانی که آتش‌بس اعلام شد، به خواسته حزب‌الله و مردم، مردم به‌سرعت به خانه‌هایشان برگشتند که ویرانه و تل خاک بود تا نشان دهند هیچ قدرت بین‌المللی‌ای نمی‌تواند آنها را از خانه و کاشانه‌شان بیرون کند. پس از آن، سید این مقاومت را در یک جهاد سازندگی هدایت و رهبری کرد. خانه‌های مردم را با کمک‌های بین‌المللی ساختند. در جایی دیگر سید در جبهه سوریه از خودش مقاومتی کم‌نظیر نشان داد. در جبهه یمن هم همین‌طور بود. سید به‌نوعی بازوی قدرتمندی برای ولایت فقیه و جمهوری اسلامی ایران در محور مقاومت بود. به‌گونه‌ای که هدایت جبهه نبرد را در عراق و یمن، برعهده داشتند. به واسطه اینکه عزیزان محور مقاومت عربند و شاید به دلیل هرگونه نگاه عرب- عجمی ممکن بود حرف‌های جمهوری اسلامی بد تعبیر شود و نگاه بدی پیش بیاید، سیدحسن باقی کشورهای محور مقاومت را رهبری می‌کردند. تعلیم و آموزش نیروهای حشدالشعبی که آن فتح را در عراق صورت دادند، برعهده سیدحسن بود. در یمن، پیروزی‌ای که در برابر محور غربی- غربی- عبری طی جنگ هفت یا هشت سال به دست آوردند یا در سوریه هم سید نقش ویژه‌ای داشت.

برخی رسانه‌های غربی سیدحسن نصرالله را این‌طور معرفی می‌کنند که او به دلیل موفقیت در بیرون راندن اسرائیل از لبنان در سال ۲۰۰۰ توسط بسیاری در جهان اسلام به عنوان فردی شناخته شد که می‌دانست چگونه با اسرائیل برخورد کند. از همین رو به الگویی برای باقی کشورهای محور مقاومت تبدیل شد. به نظر شما نوع کنشگری سیدحسن نصرالله برای دیگر کشورهای محور مقاومت چه آورده نظامی‌ای داشت؟

از ابتدا تاکنون دلیل وجودی، پیدایش و تشکیل حزب‌الله لبنان، مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی و این غده سرطانی بود؛ که ابتدا لبنان را از لوث وجودی این غده سرطانی پاک کردند و بعد در سال‌هایی که جبهه تروریستی تکفیری تشکیل شد و به کشورهای عراق و سوریه و لبنان حمله‌ور شد، حزب‌الله لبنان با انتقال تجربه و انتقال نیرو باعث شد عوامل صهیونیست‌ها در منطقه هم از بین بروند. بعد قطب‌نمای اصلی دوباره به طرف فلسطین تنظیم شد. دقیقا فردای طوفان الاقصی، حزب‌الله- همان‌طور که مقام معظم رهبری گفتند- سینه خودشان را در برابر اسرائیلی‌ها قرار دادند تا از مردم مقاوم و مظلوم غزه دفاع کنند و این پرچم رانگه دارند. پرچمداری اسلام و مقاومت را آقا سید انجام دادند؛ به این دلیل که هیچ‌وقت مساله اصلی جهان اسلام که فلسطین است فراموش نشود. سید در این راه هم به شهادت رسید. حتما آثار این رهبری پرقدرت مطابق با گفته رهبری ادامه خواهد داشت. کاری که سیدحسن نصرالله کرد، بذری که کاشت، تبدیل به یک سرو جوان شده و در حال میوه دادن در منطقه است. قطعا این درخت تنومندی که شکل گرفته به‌راحتی دچار آسیب نشده و نمی‌شود. شاخ و برگ آن ان‌شاءالله کل جهان را می‌گیرد و باعث آزادی فلسطین می‌شود.

حزب‌الله برای ادامه فعالیت خود، تصمیم به آغاز تجارت در آفریقا، آمریکای جنوبی و برقراری ارتباطات سیاسی و تجاری در آمریکای لاتین کرد. تصمیم گسترش فعالیت در زمینه تجاری حزب‌الله تا چه میزان متاثر از خط مشی سیاسی سید است؟ میراث نصرالله در زمینه اقتصادی برای حزب‌الله و منطقه چه بوده است؟

درخصوص جنبه تجارت حزب‌الله، معمولا حزب‌الله و محور مقاومت آمارها را اعلام نمی‌کند. ولی در زمینه اقتصادی اگر بخواهیم صحبت کنیم، آثار سیاسی سید و تاثیرات او بر اقتصاد و کمک به مردم را بخواهیم بررسی کنیم، می‌توان به موارد متعددی اشاره کرد. پایگاه مقاومت و مردم حامی مقاومت در لبنان به خاطر مسائل مختلفی، زندگی سختی داشتند. مردم به‌خصوص شیعیان لبنان در استضعاف و فقر به سر می‌بردند. حرکتی که امام موسی صدر در استقلال مردم، درباره سوادآموزی، ایجاد قدرت اقتصادی و کشاورزی آغاز کرده بود، در زمان رهبری سیدحسن نصرالله به اوج خودش رسید و حزب‌الله موسسات مختلفی را در لبنان شکل داد. از جمله آن موسسه قرض‌الحسنه بوده که یک شبکه بانکی گسترده در جای جای لبنان است. کشور لبنان که به خاطر تحریم‌های مختلف آمریکایی‌ها حتی یک دلار جابه‌جا کردن که در گذشته سهل‌الوصول بود و افراد لبنانی -حدود ۲۰ میلیون نفر- خارج از لبنان برای خانواده‌هایشان پول انتقال می‌دادند، با مشکل مواجه شد. نقل و انتقال بانکی در این سال‌های گذشته خیلی سخت شده بود. حتی جابه‌جایی پول و نگهداری اموال مردم در بانک‌ها به دلیل قوانین مختلفی که به خاطر تحریم‌ها ایجاد شده بود، خیلی سخت و غیرقابل انکار شده بود؛ چراکه بانک‌هایی که ریشه آمریکایی و غربی دارند، به مردم حتی مردمی که سرمایه‌هایشان را در آن بانک‌ها گذاشته بودند، روزی بیشتر از ۲۰۰ دلار امکان برداشت نمی‌دادند. این مساله خلل عجیب و غریبی را در زندگی و سفره مردم ایجاد کرده بود. شعبه‌های موسسه قرض‌الحسنه یا همان بانک حزب‌الله در لبنان، این مبادلات را سهل‌الوصول کرد. خیلی‌ها پس از این تحریم‌های اخیر که به موجب آن ۵ سال بحران اقتصادی در لبنان به وجود آمده بود، سرمایه‌هایشان را در بانک حزب‌الله می‌گذاشتند، وام می‌گرفتند و حساب‌هایی داشتند که با آن کار می‌کردند. یا موسسه جهاد سازندگی لبنان که در این سال‌های تحریم، با توصیه و تاکید سیدحسن نصرالله به توانمندسازی مردم روی آورد از دیگر وجوه اقتصادی حزب‌الله است. این موسسات در شهرها، کلاس‌های مختلفی را برای آموزش کارآفرینی و ایجاد بنگاه‌های کوچک مشاغل خانگی برگزار می‌کردند. یا در روستاها، آموزش‌هایی مربوط به رونق کشاورزی و باغداری می‌دادند. این موسسات آموزش‌هایی را به مردم می‌داد که از موسسات غیری که به حامیان مقاومت خدمات نمی‌دادند، مستغنی و بی‌نیاز شوند. در جای جای مختلف لبنان، حزب‌الله، دانشگاه، شبکه‌های رسانه‌ای و تلویزیونی که می‌توانست به اینها کمک کند را تاسیس کرد. یکی از این مصادیق و شبکه، مدارس حزب‌الله به عنوان مدارس المهدی یا موسسات مختلف حمایتی، حمایت از ایتام؛ حمایت از فقرا و مستمندان است. اینها همه خدماتی بود که گویای فکر بلند و نظام‌سازی سیدحسن نصرالله در لبنان است. این اقدامات نمونه‌ای است برای کشورهای مختلفی که بتوانند خودشان را از یوغ استعمار و استبدادی که آمریکایی‌ها می‌خواهند با موسسات خودشان در خارج و داخل کشورهای مختلف، قدرت‌نمایی و نفوذشان را توسط موسسات فرهنگی، مالی و رسانه‌ای به وجود بیاورند، خارج کنند. این نظم را حزب‌الله در لبنان به هم زد و یک نمونه، الگو و اسوه بی‌بدیل را در لبنان نشان داد که کشورهای دیگر محور مقاومت هم می‌توانند این کار را کنند.

سلمان رضوی، کارشناس مسائل رژیم صهیونیستی در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

نصرالله مستقل تصمیم‌گیری و اقدام می‌کرد

سیدحسن نصرالله در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی چه میراثی را از خود باقی گذاشت؟

چند نکته در این رابطه قابل اشاره است. سیدحسن نصرالله متولد ۱۹۶۰ میلادی است. از این ۶۴ سال حدود ۳۲ سال مسئولیت رهبری حزب‌الله را داشته است. یعنی نیمی از عمرش را در این راه بوده است. نیم دیگر طفولیت، نوجوانی و جوانی‌اش است که اصلا مسئولیتی نداشته که بخواهد کاری انجام دهد. درحقیقت نیمی از بخش اصلی عمرش را به عنوان رهبر جنبش حزب‌الله مسئولیت داشت. نکته بعدی این است زمانی که ایشان این مسئولیت را برعهده گرفت، یعنی ۳۲ سال قبل، سال‌های بعد از حمله اسرائیل به لبنان است. طی این ۳۲ سال اتفاقات متعددی رخ داده و عمده اتفاقات مهم در این جنبش در دوره ایشان است. اصلا عمده دوران این جنبش با مسئولیت ایشان سپری شده است. چون نفر قبل او، سیدعباس موسوی دوره کوتاهی دبیرکل بود. پس عمده دوران جنبش حزب‌الله را ایشان رهبری کرد. نکته سوم این است که عمده اتفاقات مهم در دوره سیدحسن رخ داد. دو تا از مهم‌ترین‌ها، سال ۲۰۰۰ عقب‌نشینی یا فرار اسرائیلی‌ها از جنوب لبنان و سال ۲۰۰۶ جنگ ۳۳ روزه است. به‌ویژه جنگ ۳۳ روزه که تغییری در معادلات منطقه محسوب می‌شود، با درایت سیدحسن نصرالله و هدایت او به پیروزی منجر شده است. نکته بعدی در تبدیل جنبش حزب‌الله، به تعبیر روزنامه‌های اسرائیلی، به دست راست جمهوری اسلامی ایران و درحقیقت به قطب مقاومت در منطقه شامات است. دیگر این‌طور نبود که نگاه جنبش حزب‌الله به ایران باشد بلکه به‌طور مستقل تصمیم‌گیری و اقدام می‌کرد و حتی به‌گونه‌ای منطقه را رهبری می‌کرد. به‌عنوان مثال در بحث سوریه اگر دقت کنیم، می‌بینیم خودش وارد می‌شود؛ کمک و حمایت می‌کند، بعد از این قضیه هم برمی‌گردد. حتی در لبنان هم که داعش نفوذ پیدا می‌کند، این جنبش حزب‌الله است که منطقه را مدیریت و فتنه را جمع می‌کند. مساله بعدی شخصیت کاریزماتیک خود سیدحسن نصرالله است. شاید بتوان مقایسه‌ای کرد. همان‌گونه که گفته می‌شود انقلاب اسلامی ایران بی‌نام خمینی در دنیا شناخته شده نیست، درحقیقت جنبش حزب‌الله هم با نام نصرالله در دنیا معرفی و شناخته می‌شود. یعنی شاید خیلی افراد اسم حزب‌الله را نشنیده باشند یا اشتباه بگیرند. اما نام نصرالله را شنیده‌اند که به‌عنوان شخصیت مسلط و کاریزماتیک جنبش حزب‌الله شناخته می‌شود. درحقیقت این جایگاه نتیجه بیش از سه دهه فداکاری و ایثارگری او است. پسرش سیدهادی در درگیری با اسرائیلی‌ها به شهادت رسید. وضعیت دختر ایشان هم زینت نصرالله مبهم است. هنوز از سوی حزب‌الله به‌طور رسمی خبر شهادتش اعلام نشده است. بخشی از جایگاه ایشان هم نتیجه این فداکاری است. آخر هم خودش هم در این مسیر جانش را فدا کرد و به شهادت رسید. این چند نکته از خود سیدحسن نصرالله است که به نظرم باید به این موارد توجه شود.

برخی آنچه محور مقاومت به‌ویژه حزب‌الله پس از ۷ اکتبر در عرصه سیاسی رقم زده‌اند را به عنوان الگویی تازه در حوزه تاثیرگذاری سیاسی کشورهای جهان اسلام تلقی کرده‌اند. به نظر شما اقدامات و خط مشی سیدحسن نصرالله چه پیامدی در فضای سیاسی لبنان و منطقه داشته است؟

عملکرد حزب‌الله تحت مدیریت سیدحسن نصرالله درحقیقت ادامه میراث امام موسی صدر و سیدعباس موسوی است. آنها می‌خواستند جامعه شیعه لبنان را از یک جامعه تحت ستم به یک جامعه عزیز و باعزت برسانند. به نظر می‌رسد توانسته‌اند چنین کاری را انجام دهند. شما این را در مقدار و نحوه مشارکت سیاسی شیعیان در پارلمان لبنان به‌ویژه دو جنبش امل و حزب‌الله می‌بینید. اگر جایگاه شیعیان الان را با ۴۰ سال پیش مقایسه کنید، این تفاوت فاحش کامل به چشم می‌آید و این فقط نتیجه اقدامات نظامی در مقابله با اسرائیلی‌ها نیست و نتیجه اقدامات اجتماعی حزب‌الله است. موسسات خیریه، درمانی، آموزشی و امثالهم که حزب‌الله به کمک مردم لبنان تاسیس کرد، توانست در جامعه لبنان جایگاه محبوبی را برایش درست کند. چنین عملکردی می‌تواند نه‌تنها برای تشکل‌ها و سازمان‌ها در خود لبنان بلکه در جامعه و کشورهای عربی الگو باشد؛ چراکه می‌بینند جنبشی متکی به مردم خودش از سطح پایین جامعه حرکت کرده و توانسته خودش را به عنوان یک متغیر منطقه‌ای مطرح کند. حزب‌اللهی که از چند جوان از اوایل ۱۹۸۰، مانند سیدحسن نصرالله، سیدعباس و چند تن دیگر شروع شده، حالا به جایی رسیده که مورد بحث و گفت‌وگوی قدرت‌های جهانی است. اینکه کشورهای اروپایی و آمریکایی نماینده می‌فرستند و سعی می‌کنند با حزب‌الله نشست و برخاست در مسائل سیاسی و نظامی داشته باشند، یعنی نوع کنشگری، سطح و میزان کنشگری حزب‌الله متفاوت شده است. چنین چیزی در ابعاد بین‌المللی و در ابعاد اجتماعی برای حزب‌الله وجود دارد و باعث شده این جنبش میراثی از خود به جای بگذارد که برای کشورهای منطقه الگوسازی کند.

تحلیل «ایندین اکسپرس» از فجایع رژیم صهیونیستی در غزه و لبنان

دموکراسی‌هایی که کور و کر شده‌اند!

میراحمدرضا مشرف
پژوهشگر حوزه بین‌الملل

اوضاع انسانی در غزه و لبنان در چنان شرایط فاجعه‌باری قرار گرفته است که دل هر انسان آزاده‌ای را- صرف‌نظر از ملیت، نژاد یا مذهب- به درد می‌آورد. بر همین اساس اکثر تحلیلگرانی که در این زمینه کوچک‌ترین احساس مسئولیت و تعهدی می‌کنند، قلم به دست گرفته و منتقد شرایط غیرانسانی و فاجعه‌باری شده‌اند که کسی حتی تصور وقوع آن را در قرن بیست‌ویکم در ذهن نداشت؛ قرنی که باید سمبل و نقطه عطف پیشرفت تمدن بشری و رشد ارزش‌های انسانی می‌بود. پراتاپ بانو مهتاب، تحلیلگر برجسته هندی و مقاله‌نویس روزنامه ایندین اکسپرس یکی از همین افراد است که به‌نظر می‌رسد صبرش از وقوع این همه فجایع و جنایات بشری در غزه و لبنان به سر آمده و زبان به انتقاد شدید از رژیم صهیونیستی، جامعه بین‌المللی و حتی سیاستمداران کشور خویش گشوده است. البته او در این بین انتقادهای تندوتیز از حماس یا حزب‌الله را هم در لابه‌لای مقاله خود گنجانده که معلوم نیست از سر اعتقاد بوده یا اینکه نخواسته با متهم شدن به حمایت از حماس یا حزب‌الله صدای اعتراضش نادیده و ناشنیده گرفته شود. در اینجا ضمن حذف اندک عبارات نامناسب و بعضا نادرست نسبت داده‌شده به حماس و حزب‌الله، ترجمه کاملی از مقاله پراتاپ بانو مهتاب را که در روزنامه هندی ایندین اکسپرس منتشر شده است، ارائه می‌کنیم.

فاجعه بشری را کوچک‌نمایی نکنید!

نظام بین‌المللی به اسرائیل اجازه داده بدون هرگونه مجازاتی در غزه به عملکرد خود ادامه دهد و حالا نوبت لبنان است که طعمه اسرائیل شود. در این شرایط اگر بگوییم آنچه اسرائیل در غزه و لبنان به راه انداخته نامتناسب است کوچک‌نمایی بزرگی انجام داده‌ایم. درواقع این فاجعه اخلاقی است. همچنین از نظر راهبردی یک راهبرد کوته‌بینانه است. لبنان بدترین روز بمباران خود در ۵۰ سال گذشته را پشت سر گذاشته است. ده‌ها هزار نفر درحال آواره شدنند و کودکان بی‌گناه کشته می‌شوند. سطح وحشتناکی از انسان‌زدایی از غیرنظامیان درحال وقوع است. همه این کارها با همدستی قدرت‌های بزرگ انجام می‌شود و شرمنده‌ام که بگویم هند را هم شامل می‌شود.

امن‌ترکردن یا دفاع از اسرائیل؛ هدفی تمسخرآمیز!

اسرائیل نیروی نظامی مهیبی دارد و بارها مورد حمله قرار گرفته است، از جمله حمله اخیر ۷ اکتبر. اما آیا هر جنگی که از سال ۱۹۶۷ تاکنون درگیر آن شده، واقعا آن را امن‌تر کرده است؟ این جنگ‌ها به بهانه ایجاد منطقه‌ای امن برپا شده اما به واقع جنگ‌هایی توسعه‌طلبانه بوده‌اند. ظاهرا ایجاد مناطق امن از اهداف اسرائیل عنوان می‌شود، اما مادامی که گسترش شهرک‌های غیرقانونی اسرائیل زمینه‌ساز نزدیکی هرچه بیشتر شده، این یک هدف تمسخرآمیز به‌نظر می‌رسد. برپایی این جنگ‌ها همیشه زمینه‌ساز شکل‌گیری دشمنانی شده که به لحاظ ایدئولوژیکی حتی در مقایسه با اسلاف خود با اسرائیل متخاصم‌ترند. گویا وسواس شگفت‌انگیز آمریکایی-اسرائیلی برای نابودی کشورها وجود دارد. هم حزب‌الله و هم حماس با ارائه مکتب سیاسی و آسایش، در نقش یک شبه دولت عمل کرده‌اند، آن هم تا حدی بدان جهت که قدرت‌های بزرگ منطقه به‌طور مداوم برای درهم شکستن دولت‌های فعال توطئه کرده‌اند. عملکرد ایالات متحده در لیبی و عراق دو نمونه اخیر بود که پیامدهای آن نیز در چهارچوب تقویت ایران ظاهر شد. اما در شرایطی که جامعه فعال نابود شود، زیرساخت‌ها به تلی از آوار تبدیل و پناهندگان به اردوگاه‌ها سرازیر می‌شوند، اسرائیل انتظار دارد چه اتفاقی در غزه و جنوب لبنان رخ دهد؟ چه کسی این خلأ را پر خواهد کرد؟ اقدامات اسرائیل دفاع از خود نیست، آنها تقریبا با اراده‌ای آخرالزمانی تحریک می‌شوند، گویی هرج‌ومرج در ذات خود امنیت ایجاد می‌کند.

جنگی با هدف تخریب دیپلماسی

ایران را در نظر بگیرید؛ چیزی که اکنون مشاهده می‌شود این است که اسرائیل تقریبا به هر شکل ممکن فشار وارد می‌کند تا ایران را وادار به واکنش کند و شرایط را برای ایجاد یک درگیری گسترده‌تر مهیا سازد. به نظر می‌رسد اسرائیل مجوز مصونیت خود را از این واقعیت به دست آورده که کشورهایی مانند عربستان سعودی و امارات در حالت «دشمن دشمن من» قرار دارند و اسرائیل را پوشش خواهند داد. اولین موردی که اینجا مطرح می‌شود این است که عربستان به نوبه خود سهمی در تشدید خشونت‌ها و ایجاد خلأ قدرت در یمن دارد. این دولت‌ها سکوت مردم خود را که بخشی از آن توسط سرکوب ایجاد شده است، اشتباه تعبیر می‌کنند. اما مهم‌تر از همه اینکه هر راه‌حل دیپلماتیک فرعی در این بحران باید ایران را درگیر کند. اهداف اسرائیل متناقض است. آیا هدف از نمایش قدرت این است که ایران به نحوی مذاکره و حزب‌الله را مهار کند؟ آیا این با یک راهبرد دیپلماتیک، آن هم درحالی که هیچ گزینه‌ای در اختیار ایران نمی‌گذارد، سازگار است؟ آیا هر راهبردی مبتنی بر انزوای کامل ایران، هر چقدر هم که این کشور ناخوشایند به نظر برسد، قابل اجراست؟ درنهایت باید گفت این جنگ در خدمت یک هدف دیپلماتیک نیست، بلکه این جنگ برای تخریب هرگونه دیپلماسی احتمالی است.

هشداری به دوستداران اسرائیل

رنج غزه و لبنان قابل اندازه‌گیری نیست. اما از آنجا که این روزها چنین مساله‌ای کم‌اهمیت به حساب می‌آید، می‌توانید به هزینه‌های اخلاقی‌اش برای اسرائیل و آمریکا فکر کنید. عاموس عوز [نویسنده و روزنامه‌نگار اسرائیلی] همیشه صاحب قابل‌اعتمادترین پیشگویی‌های اخلاقی نبود اما بازتاب انعکاس نظرات او که پنج سال بعد از حمله اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ منتشر شد، هنوز هم در مورد دامنه‌های لبنان صدق می‌کند. او نوشت: «در میان قربانیان جنگ لبنان، سرزمین اسرائیل یکی از آنها بود؛ کوچک، شجاع، مصمم و درستکار. اما اسرائیل در لبنان مرد، شاید دقیقا به این دلیل که در لبنان پشتش به دیوار نبود. البته آن دیوار وجود داشت و آنها یعنی فلسطینی‌ها پشت‌شان را به آن دیوار تکیه داده بودند.» البته این ابراز نگرانی در رابطه با اسرائیل، آن هم در شرایطی که لبنان و غزه درحال تبدیل شدن به ویرانه‌ای‌اند، نابجا به نظر می‌رسد. اما دوستان اسرائیل باید به این موضوع اهمیت دهند. سطح انسان‌زدایی و تجاوز در گفتمان اسرائیل بی‌سابقه است. دموکراسی اسرائیل به شکل عمیقی دچار پوسیدگی شده است. این نگران‌کننده است، چون هر جامعه‌ای که دیگر به دموکراسی و مرکز اخلاقی خودش اهمیت ندهد، به‌سختی برای دیگران اهمیت قائل خواهد شد.

لزوم پندآموزی از اضمحلال دموکراسی در آمریکا

دموکراسی در ایالات متحده همواره پس از دروغگویی در مورد مشارکت در یک جنگ ضعیف شده است. همچنین هر جنگی یک پیامد راهبردی ایجاد کرده که باعث تضعیف ایالات متحده شده است. دروغ‌های گفته‌شده در رابطه با عراق موجب آغاز عصر پساحقیقت شد و به ایجاد بدبینی فراگیر نسبت به نهادهای لیبرال حقیقت‌جو کمک کرد. جنگ دشمنان آمریکا را تقویت کرده است. مشارکت آمریکا در جنگ جامعه دوقطبی‌تری را ایجاد کرده که هم به یهودی‌ستیزی و هم به اسلام‌هراسی دامن می‌زند و آزادی دانشگاهی را سرکوب می‌کند. آمریکا اکنون در جایی قرار گرفته که مجبور شده بنیان نهادهای خود را سست کند. در همین راستا آنتونی بلینکن یافته‌های سازمان‌های داخلی ایالات متحده مبنی بر اینکه اسرائیل کمک‌های بشردوستانه به غزه را مسدود و کنگره را گمراه کرده است، عملا نادیده می‌گیرد. اعتبار، قدرت و اقتدار آمریکا در پایین‌ترین سطح خود در دوران اخیر قرار دارد و جنگ احتمال مقبولیت یک نظم لیبرال بین‌المللی را تا سطح ویرانه‌ای کاهش داده است.

هند باید هوشیاری به خرج دهد

هند بار دیگر به قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل که خواستار آتش‌بس و عقب‌نشینی اسرائیل بود، رای ممتنع داد. دلیل امر این‌گونه بیان شد که به خط زمانی شتاب داده شده و هند به «ساختن پل‌ها و نه گسترش شکاف‌ها» اعتقاد داشت، حتی ژاپن قوی‌ترین متحد آمریکا هم به قطعنامه رای مثبت داد. وزارت امور خارجه هند مایل است کشورش را به عنوان صلح‌آور بزرگ معرفی کند. به جز چند استثنای قابل احترام، رسانه‌ها و اندیشکده‌های هند به‌طور فزاینده‌ای خودتشویقی‌های وزارت خارجه را طوطی‌وار تکرار می‌کنند. اما در سراسر جهان این موضوع مورد تمسخر قرار می‌گیرد. هند باید به منافع خودش توجه کند، اما آیا در خاطرات اخیر زمانی بوده که هند حتی در مواجهه با وحشتناک‌ترین فجایع انسانی و نقض قوانین بین‌المللی، چیزی جز عکس‌ها و مردانگی دروغین برای مخاطبان خود عرضه کند؟

دموکراسی‌هایی که نظم بین‌المللی را به نابودی می‌کشانند

اینجا سه دموکراسی وجود دارد که طلیعه نابودی نظم بین‌المللی را روشن کرده‌اند؛ اسرائیل با قساوت و توحشی که در درگیری‌ها نشان می‌دهد، ایالات متحده با همدستی و فراهم ساختن پوشش این اقدامات و هند با طفره رفتن هایش که با همدستی در یک مرز قرار می‌گیرد. درحالی که زمین لبنان با خون‌های بیشتری آغشته می‌شود، سخنرانی جو بایدن در هفتادونهمین نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد با این جمله پایان می‌یابد: «و خداوند از همه کسانی که به دنبال صلحند محافظت کند.» کلمات عجیبی است! آیا یک نوع اعتراف به ناتوانی بود یا بیانیه‌ای که خدا می‌تواند یک روز تعطیل داشته باشد، چون هیچ‌کس به دنبال صلح نیست، حداقل نه در دموکراسی‌های جهان.

سه‌شنبه ۱۰ مهر ۱۴۰۳
شماره ۴۲۴۱
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE